



پژوهش‌های بازاریابی اسلامی

دوره ۲، شماره ۲، بهار ۱۴۰۲

بررسی مفهوم موفقیت‌شناسی در ادبیات اسلامی با محوریت رفاه شهروندان

محمدعلی نژادیان^۱^۱ دانشجوی دکتری، گروه کارآفرینی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴

چکیده

هدف: یکی از مشکلات جهان امروز این است که هر نسل با توجه به شرایط فعلی خود و پیشرفت علم و فناوری ادبیات جدیدی را برای موفقیت تعریف می‌نماید. همچنین به دلیل این‌که انسان موجود پیچیده‌ای است پس نمی‌توان صرفاً با علم روان‌شناسی به شناخت و بررسی انسان و موفقیت او پرداخت. از این‌رو، برای موفقیت‌شناسی نیاز است، معارف مختلفی از جمله معرفت‌های دینی و فلسفی بررسی شوند. بنابراین، هدف از این مقاله این است که با در نظر گرفتن فطرت مشترک انسان از موفقیت تعریفی صحیح، کامل و مطلق شود تا تمامی نسل‌ها بتوانند آن را ملاک عمل و تشخیص خود قرار دهند.

روش: مقاله مروری تحلیلی حاضر، از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌های کیفی و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای متون، انجام گرفته است.

یافته‌ها: با استفاده از منابع مکتوب، اطلاعات مورد نیاز برای بررسی مفهوم موفقیت‌شناسی در ادبیات اسلامی جمع‌آوری شدند و به منظور تعریف و تعیین ابعاد آن، تحلیل محتوا انجام شد و در نهایت موفقیت‌شناسی بر اساس ادبیات اسلامی به صورت جامع و دقیق شناسایی و تعریف شد. همچنین بخش‌های موفقیت‌شناسی از لحاظ هدف، موضوع و روش مشخص شدند.

نتیجه‌گیری: پژوهش حاضر با در نظر گرفتن نکات مطرح شده در دین اسلام، موضوع موفقیت‌شناسی را در سه سطح مبانی، نظریه و فلسفه آن مطرح کرده تا شناخت درستی از موفقیت حاصل شود. در نهایت با ارائه یک پیشنهاد با عنوان پرونده اجتماعی شهروندان بر اساس حسن‌پیشینه و سوء‌پیشینه توسط سامانه فدا (فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی) راهکاری را برای رفاه و سعادت‌مندی مردم ارائه می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: موفقیت‌شناسی، دین، فطرت، سعادت، رفاه

مقدمه

دیباچه موضوع: شادکامی و سعادت^۱ از جمله مهم‌ترین مقولاتی است که در طول تاریخ تفکر سیاسی و اجتماعی، در تمدن‌های مختلف مورد توجه بوده است و فیلسوفان تلاش داشته‌اند با ارایه تعریفی جامع از آن، رویکردهای هنجارین سیاسی و حکومتی را تجویز نمایند. این امر اگرچه در دوران تفکر کلاسیک عموماً مبتنی بر فهم سعادت به‌عنوان مقوله‌ای فعال و در نتیجه، کیفیتی برای زندگی خوب بوده است، در دوران مدرن و با ظهور تفکر لیبرالی متحول شد و به‌واسطه آن، به مقولاتی مانند رشد اقتصادی و افزایش ثروت ترجمه شد. اما این رویکرد نتوانست مانع از بروز ناهنجاری‌هایی باشد که حتی در کشورهای ثروتمند به نحو فزاینده‌ای در حال گسترش هستند. مقولاتی مانند افسردگی، مصرف مواد مخدر، از هم‌گسیختگی خانوادگی و مانند آن، از جمله بحران‌هایی است که برخی پژوهشگران غربی را بر آن داشت که در جستجوی بدیلی پایدار و فارغ از آسیب برای این رویکرد برآیند. در نتیجه، برای اهل فکر راهی جز تأمل در این باب وجود نداشته است که ببینند چگونه می‌توان سیاست و سیاست‌گذاری را در جامعه چنان سامان داد که امکان دستیابی به سعادت برای شهروندان فراهم آید. بر همین اساس، در طول تاریخ اندیشه‌ورزی سیاسی، فیلسوفان بزرگ همواره با مشکل تعریف سعادت و نشان دادن راه تحقق آن در جامعه روبه‌رو بوده‌اند و این امر از ابتدای سنت فلسفه‌ورزی سیاسی در آتن تا سنت تفکر اسلامی و اندیشه مدرن، راهنمای بنیادین نظام فلسفی هر اندیشه را تشکیل داده است. البته این امر محدود به اندیشه‌های سیاسی نیست و هرگونه ارائه الگوی بهزیستی، در چارچوب تجویز راه رسیدن به سعادت صورت می‌پذیرد. (علوی پور، ۱۴۰۰).

همچنین اگر بخواهیم به تعریف و درک درستی از مفهوم رفاه برسیم، ابتدا نیاز داریم تا مفهوم موفقیت مورد بررسی قرار گیرد. زیرا، تا زمانی که یک فهم مشترک و مطلق از مفهوم موفقیت حاصل نشود، در نتیجه مفهوم رفاه درست درک نمی‌شود. مانند فردی که همه امکانات دنیوی در اختیارش است و از زندگی خود راضی نیست و بالعکس فردی که از همه امکانات زندگی برخوردار نیست ولی خود را موفق و سعادتمند می‌بیند. از این‌رو، نیاز است دلیل این اتفاق و مبنای این اندیشه‌ها بررسی شوند.

ضرورت موضوع: اکثر کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و سمینارها در سراسر جهان بیشتر به بعد عملی موفقیت می‌پردازند و معمولاً از یک بحث مهم که همان ماهیت و حقیقت موفقیت است اجتناب می‌کنند. در این کتاب‌ها و سخنان بیشتر راهکارهایی برای رسیدن به اهداف و آرزوهای انسان مطرح می‌شود که ممکن است در جای خود و با ایجاد شرایطی خاص مفید واقع شود. زیرا بسیار دیده‌ایم که فرد هدفی را تعیین می‌کند، برای رسیدن به هدف خود هزینه‌های سنگینی را متقبل می‌شود و چه بسا فرد به هدف خودش نیز می‌رسد، اما زمانی که به نتیجه حاصل شده رجوع می‌کند، می‌بیند آن‌طور که فکر می‌کرد در زندگیش تحول ایجاد نشده و یا احساس نارضایتی می‌کند. از طرفی ممکن است فرد به دلیل عدم شناخت درست از تعریف موفقیت در هنگام اجرای برنامه‌ها و در طی مسیر با مشکل مواجه شود و ضرر و زیان‌های بسیاری را به خود و دیگران وارد کند (نژادیان، ۱۳۹۳، ۲۹).

اهمیت موضوع: در واقع ما در قرن‌های زندگی می‌کنیم که رشد و توسعه دانش بشری در هر لحظه افزایش می‌یابد و به دنبال آن موضوعات، مشکلات و حوادث جدید فکر انسان‌ها را هر روز بیشتر از گذشته به خود مشغول می‌کند و پیشرفت فناوری و توجه بیش از حد به شاهکارهای انسانی اغلب اوقات باعث می‌شود، برخی افراد از دیگر واجبات و مهمات زندگی غفلت کنند و از یک رشد همه جانبه بهره‌مند نشوند و به دلیل همین عدم شناخت کافی است که امروزه حتی در اکثر کشورهای به اصطلاح توسعه یافته شاهد ناهنجاری‌های (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، معنوی و...) می‌باشیم. از این‌رو، نیاز اولیه انسان برای تفکر در مورد موفقیت این است که

شناخت صحیح نسبت به خود، خداوند و جهان پیرامونش داشته باشد و به همین دلیل در مبحث موفقیت‌شناسی، موضوعات مرتبطی چون شناخت‌شناسی، انسان‌شناسی، خداشناسی و دین‌شناسی و... باید بررسی شود تا بتوانیم از موفقیت و حتی رفاه نیز معنی و تعبیر درستی استخراج کنیم (نژادیان، ۱۳۹۱، ۲۳).

بیان مساله: از زمان‌های گذشته تا به امروز نیز برخی افراد در سراسر جهان سعی کرده‌اند موفقیت را تعریف کنند ولی در نهایت اذعان داشته‌اند که موفقیت نسبی است و دلیل آن‌ها این بوده است که ممکن است کاری از نظر فردی موفقیت باشد و از نظر فرد دیگری موفقیت نباشد و به همین دلیل نتوانسته‌اند تعریف کامل و درستی از موفقیت بیان کنند. این دسته از افراد نهایتاً موفقیت را رسیدن به اهداف یا رسیدن به آرزوها یا رسیدن به آن‌چه که انسان دوست دارد و... تعریف کرده‌اند ولی اولین سوالی که باید از این افراد پرسید این است که اگر فردی از راه نادرست به هدف یا آرزوی خود رسید آیا همچنان می‌شود نام آن را موفقیت گذاشت؟ از این رو، این نوع تعاریف بنا به دلایلی که در ادامه شرح داده خواهد شد ناقص است. در نتیجه نیاز است از موفقیت تعریفی صحیح، کامل و مطلق شود تا تمامی نسل‌ها و جوامع بتوانند آن را ملاک عمل و تشخیص خود قرار دهند (نژادیان، ۱۳۹۱، ۴۷).

ادبیات موضوع و پیشینه

تعریف موفقیت‌شناسی

«معرفت (علم) + شناسی»، معمولاً در پی این است که ما چه چیزی را باید مورد مطالعه و شناسایی قرار دهیم. به طور مثال: جامعه‌شناسی (جامعه + شناسی)، یعنی ما باید جامعه را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و در واقع علمی است که زندگی اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در نتیجه موضوع جامعه‌شناسی زندگی اجتماعی است (آگ‌برن و نیم‌کوف^۱، ۱۳۸۸). پس می‌توان نتیجه گرفت: موفقیت‌شناسی (موفقیت + شناسی)، یعنی ما باید موفقیت را مورد مطالعه و بررسی (تحقیق) قرار دهیم. از این رو، می‌توان موفقیت‌شناسی را به عنوان تحقیقات در مبانی، پایه و ریشه موفقیت انسان تعریف کرد. بنابراین، موضوع موفقیت‌شناسی، موفقیت انسان است. همچنین اگر در طی تحقیقات موفقیت‌شناسی، موفق به ارائه نظریه یا نظریه‌هایی شویم که معتبر باشند، بدین صورت موفقیت‌شناسی اعتبار علمی پیدا می‌کند. حال سوالی که می‌توان مطرح کرد این است که در چه شرایطی و در کجا می‌توانیم از پیشوند علم یا فلسفه برای موفقیت و موفقیت‌شناسی استفاده کنیم؟ و کدام صحیح‌تر است؟ علم موفقیت یا فلسفه موفقیت، علم موفقیت‌شناسی یا فلسفه موفقیت‌شناسی؟!

علم چیست؟

علم در لغت به معنی دانستن، دانش، دانایی و فضل است و می‌توان هرگونه آگاهی (اطلاع و خبر) را علم دانست. همچنین در تعریف عام علم^۲ نیز به استناد قرآن کریم که می‌فرماید «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند» (الزمر، ۹) می‌توان برداشت کرد که به همه دانستی‌های انسان صرفنظر از طبیعت و نوع آن‌ها علم می‌گویند. در این صورت عالم در برابر جاهل و دانستن در برابر ندانستن قرار می‌گیرد. مانند این‌که فردی می‌گوید من به فلان اتفاق علم دارم، یعنی از آن اتفاق آگاهی دارم.

البته علامه سید محمدحسین طباطبایی نیز ذیل این آیه شریفه در تفسیر المیزان بیان کرده است که: «علم داشتن و نداشتن هر دو مطلق آمده، و نقرموده، علم به چه چیز، و لیکن مراد از آن بر حسب مورد آیه، علم به خداست؛ چون علم به خداست که آدمی را به کمال می‌رساند و نافع به حقیقت معنای کلمه است، و نیز نداشتنش ضرر می‌رساند، و اما علوم دیگر، مانند مال هستند،

1. Ogburn & Nimkoff

۲. در این حالت، معادل لاتین علم Knowledge است.

که تنها در زندگی دنیا به درد می‌خورد و با فنای دنیا فانی می‌گردد» (ج ۱۷، ص ۳۷۰).

همچنین علم در تعریف خاص^۱، نامی است که به بخشی از شناخت یا معرفت^۲ انسان داده‌اند (آگ‌برن و نیم‌کوف^۳، ۱۳۸۸، ۹۱) و منحصر به آگاهی‌ها و دانستی‌هایی اطلاق می‌شود که از روش‌های مخصوص، منطقی، منظم و مشخص (عقلی، آزمایش و تجربه) به دست می‌آید و بر تجربیات مستقیم حسی مبتنی هست، به طوری که تکرار آن تجارب و آزمون‌ها در عمل نتیجه واحدی برای همگان داشته باشد که می‌توان از مفهوم خاص علم به علم حصولی رسید. مانند: فیزیک، شیمی، ریاضیات و... از این لحاظ همه دانش‌ها و معرفت‌ها علم نیستند، بلکه با شرایط ویژه ای (طی کردن فرایند علمی تحقیق) علم خوانده می‌شوند (نژادیان، ۱۳۹۷، ۲۰). علم شناختی است که از احتمال به دور است و به قطعیت نزدیک است. سایر انواع معرفت از این قاطعیت بهره‌قالبی ندارند (آگ‌برن و نیم‌کوف، ۱۳۸۸، ۹۱). در این روش عالم کسی است که به روش علمی مجهز است (نژادیان، ۱۳۹۷، ۲۰).

فلسفه چیست؟

لفظ فلسفه ریشه یونانی دارد و برگرفته از کلمه «فیلسوفیا»^۴ است. این واژه مرکب است از دو کلمه: «فیلو» به معنی دوستداری و «سوفیا» به معنی دانایی؛ پس کلمه فیلسوفیا به معنی دوستداری دانایی است. در ادامه با ذکر چند مثال به تعریف عام فلسفه پرداخته می‌شود. اگر دقت شود معمولا مردم زمانی که با اموری مواجه می‌شوند که برخلاف انتظار و عادت آن‌هاست و یا از عواملی که سبب پیدایش آن امور شده است اطلاع درستی ندارند، پیش خود می‌گویند: راستی فلسفه این امر چیست؟ شاید افرادی را دیده باشید که وقتی در زندگی با مشکلی روبه‌رو می‌شوند و یا در رسیدن به آرزوهای خود ناکام می‌مانند، با ناامیدی اظهار می‌کنند: ما که نفهمیدیم فلسفه زندگی چیست؟ با اندکی تامل می‌توان دریافت مقصود از «فلسفه» در نمونه‌های یاد شده «چرایی» حادثه‌ها و توضیح و تبیین آن‌هاست و به عبارت دیگر کلمه فلسفه در این مثال‌ها و نظایر آن، به معنی «تبیین عقلانی» یک واقعه یا یک پدیده است. هر چند بین فلسفه به معنای رایج آن در نزد عموم مردم با فلسفه به عنوان یک دانش تفاوت زیادی وجود دارد، ولی می‌توان از همین معنای عمومی، یعنی تبیین عقلانی بابتی برای آشنایی با دانش فلسفه باز کرد. در واقع فلسفه عبارت است از کوشش برای فهم علت حقیقی رویدادها و درک مبانی و اصولی که علوم تجربی و علوم انسانی بر آن‌ها استوار شده است. نگاه فلسفی، نگاهی ریشه‌یاب است و فیلسوف همواره می‌کوشد تا از ظاهر پدیده‌ها فراتر رود و آن‌چه را که در بن و باطن پدیدارهاست بشناسد.

اما مهم‌ترین بخش فلسفه، یعنی فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه است. در این جهان اگر بخواهیم کمیت اشیاء یا کیفیت وضع مادی آن‌ها، یا حیات و زنده بودن آن‌ها را مطالعه کنیم، در این حال سر و کار ما با یکی از علوم است. اما اشیاء، یعنی همان سنگ‌ها و فلزات و گیاهان و حیوانات و انسان‌ها و خیلی چیزهای دیگر، با آن‌که باهم در خصوصیات گوناگون فرق دارند، در یک چیز شریکند و آن این است که همه «وجود دارند» و همه «هستند». حال سوال مهمی که از دیرباز ذهن بسیاری از متفکران را به خود مشغول ساخته این است که آیا اشیاء فقط و فقط از آن جهت که هستند و «هستی» دارند، احکام و قواعدی دارند؟ آیا دانشی وجود دارد که بخواهد «هستی» را بشناسد؟ علوم مختلف هر کدام موجودات را از لحاظ صفت و خصوصیت معینی می‌شناسند، اما، آیا «بودن» و «هستی داشتن» و «وجود داشتن» خود، احکام و قواعدی ندارد؟ فلسفه اولی یا مابعدالطبیعه آن بخش از فلسفه است که در جستجوی این احکام و قواعد است. مابعدالطبیعه، در حقیقت، علم به احوال موجودات است از جهت وجود داشتن آن‌ها یا همان وجودشناسی یا هستی‌شناسی است. صرفا از آن جهت که وجود دارند، نه از آن جهت که مثلا وجودی کمیت‌دار هستند، که در این صورت، دیگر بحث از وجود از آن جهت که وجود است نیست، بلکه «کمیت» و «مقدار» مورد توجه است و پای ریاضی در پیش می‌آید. مابعدالطبیعه به پژوهش درباره وجود و هستی اشیاء با قطع نظر از چه چیز بودن و اختلاف آن‌ها می‌پردازد. از جمله مباحث مهم

۱. در این حالت، معادل لاتین علم Science است.

2. Knowledge

3. Ogburn & Nimkoff

4. Philosophia

مابعدالطبیعه بحث وجود (هستی) و ماهیت (چیستی)، بحث علت و معلول و بحث وحدت و کثرت است. در اینجا ممکن است سوال پیش بیاید که چه رابطه‌ای میان فلسفه اولی و فلسفه به آن معنا که قبلاً گفته شد وجود دارد؟ پاسخ این است که قبل دانستیم که فلسفه، کوششی است برای شناختن ریشه و پایه و علت اصلی و حقیقی و باطنی هر پدیده‌ای تا بتوانیم آن پدیده را به نحو عقلانی تبیین کنیم. حال می‌گوییم مگر نه این است که همه موجودات در دامن هستی قرار دارند و همه هستند و هر چه دارند از «وجود» دارند، پس هستی و وجود، حقیقی‌ترین و اصلی‌ترین مبنائی است که همه خصوصیات اشیاء و پدیده‌ها به آن باز می‌گردد و هستی‌شناسی یا مابعدالطبیعه، که همانا شناخت احکام مطلق وجود است، در واقع بارزترین و مهم‌ترین مصداق فلسفه، به همان معنایی است که قبلاً بیان شد و به عبارت دیگر فلسفه اولی سراسر هستی را عرصه مطالعه خود قرار می‌دهد تا به تبیین عقلانی احکام آن بپردازد (طالب‌زاده، ۱۳۹۰، ۱۳-۲).

از این رو، در پاسخ به سوالی که قبلاً مطرح شد می‌توان گفت: اگر بخواهیم علم را به معنی عام آن در نظر بگیریم (همه دانستی‌های انسان صرفنظر از طبیعت و نوع آن‌ها)، بحثی نیست و می‌توان از واژه علم برای موفقیت و موفقیت‌شناسی استفاده کرد. همچنین اگر فلسفه را به معنی عام آن در نظر بگیریم (که به معنی تبیین عقلانی یک چیز؛ یعنی چرایی یک واقع یا پدیده و توضیح و تبیین آن‌ها)، در این حالت نیز بحثی نیست و می‌توان از واژه (فلسفه موفقیت) در بعد چرایی آن استفاده کرد. اما، بحث در خصوص علم و فلسفه به معنای خاص آن است. در موضوع موفقیت بحث مسائل متفاوتی^۱ مطرح است و متفاوتی یک خود بحثی فلسفی است. از طرفی در علم، فقط واقعیت‌ها بررسی می‌شوند ولی در فلسفه علاوه بر واقعیت‌ها ارزش‌ها نیز مورد توجه است و در تعریف موفقیت ارزش‌ها نیز ملاک است. همچنین در فلسفه اولی بحث بر هستی و چیستی یک چیز است. از این رو، می‌توان موفقیت را در غالب یک بحث فلسفی بررسی کرد. (ابعاد هستی، چرایی، چیستی، آگاهی و چگونگی) بحث فلسفی است. پس این قسمت را می‌توان با نام فلسفه موفقیت‌شناسی عنوان کرد. البته مفهوم علم در حالت خاص نیز قابل تامل است. زیرا، اگر موفقیت را در قالب نظریه موفقیت‌شناسی که در ادامه مطرح شده است در نظر بگیریم (منبع، مبداء، راه و مقصد) مشخص است. همچنین اگر ملاک نتیجه (تجارب و آزمون‌ها) را قرآن کریم در نظر بگیریم، خواهیم دید که نتیجه هر عمل و قانونی معلوم است و افرادی که مثلاً از یک قانون خاص پیروی می‌کنند یا عمل خاصی را انجام می‌دهند در نهایت به نتیجه واحدی می‌رسند. در حالت کلی می‌توان گفت مثلاً نیکوکاران به بهشت و گنهکاران به جهنم می‌روند. حال اگر موفقیت‌شناسی با بیان نظریه یا نظریه‌های معتبر، اعتبار علمی پیدا کند، در این صورت می‌توان آن را علم موفقیت‌شناسی نیز بیان کرد.

بخش‌های موفقیت‌شناسی

با توجه به ساختار پیشنهادی علی‌نژادیان (۱۳۹۱) می‌توان موفقیت‌شناسی را مطابق با هدف، موضوع و روش آن در بخش‌های زیر مورد بررسی قرار داد:

از لحاظ هدف

الف- موفقیت‌شناسی نظری^۲: می‌توان بررسی و شناخت موفقیت و کشف راه و روش رسیدن به موفقیت و قواعد و قوانین جزئی و کلی موفقیت انسان در همه موضوعات و ارائه نظریه‌های مختلف در خصوص ابعاد گوناگون زندگی تعریف کرد.

ب- موفقیت‌شناسی عملی^۳: می‌توان بهره‌برداری از اکتشافات موفقیت‌شناسی نظری تعریف کرد. قابل ذکر است که موفقیت‌شناسی عملی در این زمانه بیشتر اهمیت پیدا کرده است. اصطلاحاتی مانند مهندسی موفقیت، تکنولوژی موفقیت و واژه‌های مشابه دیگر که در واقع بیشتر بر راهکارهای موفقیت (راه‌های عملی برای رسیدن به موفقیت) توجه دارند، معروف است. همچنین با

1. Metaphysics

2. Theoretical Successology

3. Practical Successology

توجه به این که تعریف موفقیت را معمولاً نسبی می‌دانند و به دلیل عدم تعریف جامع و کامل از موفقیت، متأسفانه بعضی از افراد در هنگام عمل با مشکلاتی مواجه می‌شوند، بدون آن‌که ریشه آن‌را بدانند. از این رو، موفقیت‌شناسی نظری باید در مرحله اول در پی این باشد که تعریف مطلق از موفقیت ارائه دهد.

از لحاظ موضوع

موفقیت‌شناسی را از لحاظ موضوع می‌توان به شاخه‌های مختلفی تقسیم کرد، مانند: موفقیت‌شناسی دینی، موفقیت‌شناسی اقتصادی، موفقیت‌شناسی سیاسی، موفقیت‌شناسی نظامی، موفقیت‌شناسی حقوقی، موفقیت‌شناسی پرورشی، موفقیت‌شناسی صنعتی، موفقیت‌شناسی اداری، موفقیت‌شناسی هنری، موفقیت‌شناسی شهری، موفقیت‌شناسی روستایی و...

البته پیش نیاز اولیه برای موفقیت‌شناسی در همه موضوعات، «موفقیت‌شناسی دینی» است و تا این موضوع بررسی، درک و کشف نشود، موضوعات دیگر در هدف‌سازی و انتخاب راه و روش و در مسیر خود با بن‌بست و مشکل روبه‌رو خواهند شد. همچنین می‌توان موفقیت‌شناسی را از لحاظ حدود موضوع آن بر دوگونه دانست:

الف- موفقیت‌شناسی کلان: می‌توان موضوع موفقیت‌شناسی کلان را بررسی و شناخت موفقیت و راه و روش رسیدن به موفقیت و قواعد و قوانین کلی عمومی موفقیت انسان تعریف کرد.

ب- موفقیت‌شناسی خرد: می‌توان موضوع موفقیت‌شناسی خرد را بررسی و شناخت موفقیت و راه و روش رسیدن به موفقیت و قوانین جزئی موفقیت در امور کوچک و شخصی افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و... تعریف کرد.

از لحاظ روش تحقیق

با توجه به این که موضوع موفقیت‌شناسی، موفقیت انسان است و در مورد انسان بحث و بررسی می‌کند، لذا می‌توان موفقیت‌شناسی را در قالب و قواعد علوم انسانی تفسیر و تعبیر کرد. از این رو، واضح است که برای روش‌های تحقیق موفقیت‌شناسی، محقق (موفقیت‌شناس) می‌تواند از روش تحقیق که در علوم انسانی تعریف شده است، استفاده نماید و البته در بعضی موارد می‌تواند شیوه، وسیله و راه و روش خاصی را برای تحقیق خود ترتیب دهد. در چنین روش تحقیقی همه موارد روش تحقیق با علوم طبیعی یکی است به غیر از تجربه که معمولاً در علوم طبیعی از روش آزمایشی استفاده می‌شود و در این مورد بیشتر از روش‌های مشاهده‌ای استفاده می‌شود و می‌توان آن‌را به دو دسته تقسیم کرد: روش‌های توصیفی و سندی.

الف- روش‌های سندی (کتابخانه‌ای): استفاده از منابع دینی، تاریخی و علمی یکی از مهم‌ترین منابع برای موفقیت‌شناسی کلان و خرد است. از این رو، با استفاده و استناد از اکتشافات آن‌ها می‌توان به کشف قواعد و قوانینی برای موفقیت پرداخت.

قرآن کریم معجزه رسول اکرم (ص) یکی از منابع مهم و اصلی اطلاعات دینی، معرفتی و حتی تاریخ زندگی و سرگذشت بعضی از اقوام و انسان‌ها در دوره‌های مختلف است و با ذکر عاقبت آن‌ها، راه و روش درستی را برای موفقیت انسان ارائه کرده است و عاقبت و مقصد هر راهی به روشنی بیان شده است. همچنین کتاب‌هایی که در زمینه موفقیت نوشته شده‌اند و یا علوم طبیعی که در حال حاضر در اختیار ماست و می‌توانیم در موفقیت‌شناسی از آن‌ها بهره‌جوییم، جزء منابع تحقیق محسوب می‌شوند. البته سخنرانی‌هایی که از گذشته و حال به‌جا مانده است را می‌توان جزو این دسته دانست، حتی ضرب‌المثل‌ها و اشعار نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرند. این روش را می‌توان روش مشاهده غیرمستقیم نیز نامید. قابل ذکر است که روش کتابخانه‌ای یک روش مهم و اساسی در موفقیت‌شناسی است.

ب- روش‌های توصیفی (میدانی): یکی دیگر از منابع موفقیت‌شناسی «تحقیقات میدانی» است که از وسیله‌های مختلف مانند مصاحبه، پرسش‌نامه و... استفاده می‌شود و با بیانی کمی و کیفی، می‌توان موفقیت انسان را تشریح و نتیجه‌گیری کرد. این روش را می‌توان روش مشاهده مستقیم نامید. همچنین محقق باید از منابع خبری و آموزشی نیز بهره‌برد (سمینارها، سخنرانی‌ها، اخبار،

کلاس‌های آموزشی...) و نسبت به محیط اطراف خود کاملاً هوشیار باشد. معمولاً تجربه و تفکر محقق در نتیجه‌گیری‌های او موثر است.

نکته: دو عامل مهمی که حتماً باید در موفقیت‌شناسی مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرد عبارتند از: ۱- عوامل درونی موثر در موفقیت انسان ۲- عوامل بیرونی موثر در موفقیت انسان

مقدمه‌ای بر نظریه موفقیت‌شناسی

عوامل سعادت انسان

خداوند حکیم، با مبعوث نمودن خاتم پیامبران حضرت محمد (ص)، مجدداً به واسطه ایشان ایمان به خدا، عمل صالح و عمل به فرامین دین که در واقع عمل به دستورات الهی (دینداری) است را «سبب سعادت دو جهان» اعلام کردند ولی در طول تاریخ بشریت، همیشه عده‌ای به این عنصر اصلی موفقیت چه در بعد نظری و چه در بعد عملی توجه نکرده‌اند. قرآن می‌فرماید:

«وَالْعَصْرِ - إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ؛ سوگند به زمان که سرمایه زندگی انسان، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است! انسان‌ها همه زیانمندند، مگر آنان که به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند و به درستی و راستی و پایداری در حق (خدا، دین و...) یکدیگر را سفارش کردند» (العصر، ۱:۳).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيَبْتَئِزَّ أَقْدَامَكُمْ؛ ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد، ۷).

تعریف عام دین

دین در لغت به معنای فرمان‌برداری، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم، جزا (سبحانی و همکاران، ۱۳۹۱، ۲۳) و راه و روش است و همان‌طور که علامه سید محمدحسین طباطبایی در مقدمه کتاب (شیعه در اسلام) بیان کرده است «همه انسان‌ها اعمال خود را با قوانین و مقرراتی که به دلخواه خود وضع کرده یا از دیگران پذیرفته‌اند، تطبیق می‌دهند و روش معینی در زندگی خود اتخاذ می‌کنند» تا در رسیدن به اهدافشان موفق گردند و یک زندگی سعادت‌مندانه داشته باشند. وی در ادامه می‌فرماید که «قوانین و مقررات فوق‌الذکر که انسان در زندگی خود به آن‌ها تکیه دارد، از یک اعتقاد اساسی (اعتقاد در حقیقت انسان و جهان) سرچشمه می‌گیرد و آن تصور و قضاوتی است که انسان از جهان هستی دارد که خود نیز جزئی از آن است» (جهان بینی). حال این اعتقاد ممکن است مادی باشد که نتیجه آن بت‌پرستی، انسان‌پرستی، حیوان‌پرستی، خورشید پرستی و مشابهات است و اگر این اعتقاد الهی باشد، نتیجه آن خداپرستی است و از این اعتقاد، دین به معنای خاص آن تعبیر می‌شود که در ادامه توضیح داده خواهد شد. از این‌رو، با تلخیص مقدمه کتاب علامه طباطبایی می‌توان گفت که «مجموع این «اعتقاد»، «قوانین» و «مقررات» متناسب با آن که در مسیر زندگی مورد عمل قرار می‌گیرد «دین» نام دارد. به عبارتی دیگر، دین برنامه زندگی است که بر نوعی جهان‌بینی استوار شده است و هدف آن موفقیت و سعادت انسان است. بنابراین، اگر معنای لغوی و عام دین را در نظر بگیریم، حتی انسانی که به خداوند معتقد نیست، دارای دین است». قابل ذکر است انسان‌ها در زندگی حتماً حرف کسی را گوش می‌دهند. اگر حرف خداوند را گوش کنند خداپرست می‌شوند و اگر حرف نفسشان (نفس اماره) را گوش کنند، هواپرست می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۴۸).

تعریف خاص دین

دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام است که پیامبران از جانب خداوند برای راهنمایی، هدایت و سعادت بشر آورده‌اند و اعتقاد به این عقاید و انجام دستورات عملی و اخلاقی آن در (لحظه به لحظه زندگی) سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است (سبحانی و همکاران، ۱۳۹۱، ۲۳).

عقاید: حقایق و واقعیاتی که باور و اعتقاد به آن‌ها از مسلمانان خواسته شده مانند خدا، قیامت و معاد، نبوت، بهشت، دوزخ و

امثال آن‌ها.

اخلاق: تعالیمی که ارزش‌ها، فضائل و رذائل اخلاقی را به انسان شناسانده و راه تهذیب نفس از رذائل و تخلق به فضائل را به وی ارائه داده است.

احکام: مجموعه قوانین و دستورات زندگی فردی و اجتماعی است به عبارتی دستورات چگونگی زندگی کردن است. کاملترین احکام در اسلام بیان شده و برای همه جوانب زندگی اجتماعی، فردی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... دستورات، قوانین و حدود را بیان کرده است.

دین یا ادیان؟

همه پیامبران یک حقیقت و یک دین را بیان کرده و فقط راه و روش (شریعت) آن‌ها به خاطر مقتضیات زمان و شرایط، متفاوت بوده است. از این رو، حقیقت دین که بیان‌کننده خواسته‌های فطرت و راهنمای بشر به راه راست بوده یکی است (سادات، ۱۳۷۴-۳۳-۲۸). قرآن می‌فرماید:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى؛ خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم» (الشوری، ۱۳).

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا؛ برای هر کدام (هر قوم و امت) یک راه ورود و یک طریقه خاص قرار دادیم» (مائده ۴۸).
«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ دین در نزد خدا اسلام است» (آل عمران، ۹).

فطری بودن دین

دین امری فطری بوده و چیزی که با خلقت بشر در آب و گل او آمیخته بوده، فطرت بشر آن را رد نمی‌کند. انسان در خلقت خود مسیری را طی نموده که در فطرتش ثبت شده است، پس خاطره‌هایی از این مسیر در فطرت انسان وجود دارد. از این جهت است که انسان فطرتاً طالب امور الهی است. مثلاً، علم را دوست دارد، زیبایی را دوست دارد، عدالت و خوبی را دوست دارد و گرایش به پرستش دارد. فطرت انسانی یعنی ویژگی‌های ذاتی که در آفرینش انسان لحاظ شده است. مانند: شناخت، بینش‌ها و گرایش‌هایی که اکتسابی نیستند. از آن جمله می‌توان خداشناسی فطری و خداگرایی فطری را نام برد.

گرایش‌ها و استعدادهای فطری انسان نیاز به هدایت، شکوفاسازی و رشد کردن دارد و نقش انبیاء الهی همین بوده است تا حواس انسان را متوجه فطرت او نمایند و راه رشد و شکوفایی استعدادهای فطری را به انسان‌ها نشان دهند. زیرا ممکن است غرایز و عوامل خارجی فکر و حواس انسان را به خود جلب کنند و انسان را از یک رشد همه‌جانبه غافل نمایند. از این رو، پیامبران می‌کوشیدند تا فطرت را به انسان‌ها باز شناسانند. ممکن است این خداجویی بر اثر تعلیم و تربیت غلط و تاثیرات محیطی کم فروغ گردد ولی ناپود نمی‌شود و در اوضاع و شرایطی دوباره آشکار خواهد شد (سبحانی و همکاران، ۱۳۹۱، ۲۴؛ نژادیان، ۱۳۹۱، ۵۰).

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛ هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند خدا را پاکدلانه می‌خوانند ولی چون به سوی خشکی رسانند و نجاتشان داد باز ایشان شرک می‌ورزند» (عنکبوت ۶۵).

دلایل فطری بودن دین و خداشناسی از طریق فرمایشات قرآن کریم: در انسان‌ها گرایش (جذب و عامل مهمی است) که آنان را به پرستش خداوند و تکیه بر او می‌خواند و نسخه هدایت بخش (دین خدا) را یگانه راه هماهنگ با استعدادها و نیازهای خود می‌یابد و سعادت و رسیدن به سرانجام نیکو را در تبعیت او معرفی می‌کند.

دلیل اول:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ ای رسول روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی

کن. در خلقت خدا دگرگونی نیست. این است دین و آئین محکم و استوار، ولیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند» (روم، ۳۰).
 راغب اصفهانی در خصوص آیه فوق‌الذکر می‌فرماید: این آیه اشاره است به این که خدا مردم را به گونه‌ای خلق و ایجاد کرده است که معرفت و شناخت خدا و ایمان به او در آن‌ها وجود دارد. مفسران نیز همین معنا را پذیرفته، فطرت را حالتی می‌دانند که خداوند متعال در انسان قرار داده و او را برای پذیرش حق (خدا، دین، قرآن و هر حق و حقیقتی...)، مستعد آفریده است. (حاجی صادقی، ۱۳۸۴؛ اصفهانی، ۳۹۶)

استاد جوادی آملی نیز در ذیل تفسیر آیه فوق‌الذکر می‌فرماید: یعنی دین الهی خواسته درون شما است، نه آن که از بیرون ذاتتان بر شما تحمیل شده باشد؛ بلکه آن‌چه را که فطرتان خواست به شما دادند. مثلاً، اگر به گیاه عطشان بگویند آب زلال را جذب کن، این دستور طبیعی بر او تحمیلی نیست. اگر به انسان تشنه بگویند آب گوارا را بنوش، تحمیلی بر او نیست؛ زیرا آب گوارا خواسته نهایی انسان تشنه است و با نوشیدن آن هرگونه رنجی که از تشنگی می‌برد، برطرف می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۶۶).

دلیل دوم:

قرآن ماموریت پیامبر اکرم (ص) را یادآوری می‌داند:

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای» (غاشیه، ۲۱).

یعنی پیامبر یادآوری کننده آن‌چه که در نهاد و درون انسان وجود دارد است، نه این که چیزی را پدید آورد و بر انسان تحمیل کند. بنابراین، برخلاف همه نظریات ساختگی، عامل گرایش به دین و خدا به درون آفرینش و فطرت او برمی‌گردد (حاجی صادقی، ۱۳۸۴).

نفس انسان

نفس انسان پاک است و خوبی و بدی به آن الهام شده است:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا؛ و قسم به نفس و آن که او را نیکو بیافرید و به او شر و خیر او را الهام کرد هر که خود را منزله سازد رستگار خواهد بود (الشمس ۹:۷).

اخلاق

اخلاق جمع خُلق است و خُلق یعنی خوی، عادت، سنجیه. خُلق، نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دیده بصیرت و غیرظاهر قابل درک است. در مقابل خُلق که به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود. همچنین خُلق را صفت نفسانی راسخ نیز می‌گویند که انسان، عمل متناسب با آن صفت را بی‌درنگ و بدون فکر و تأمل انجام می‌دهد. اعم از صفات خوب (فضیلت) و صفات بد (رذیلت). مثلاً فردی که دارای خُلق شجاعت است در رویارویی با دشمن، تردید به خود راه نمی‌دهد. صفت راسخ درونی ممکن است، فضیلت و منشاء رفتار خوب باشد و یا رذیلت و منشاء کردار زشت باشد. این حالت استوار درونی ممکن است در فردی به صورت طبیعی و ذاتی و فطری وجود داشته باشد، مانند کسی که به سرعت عصبانی می‌شود و یا با اندک بهانه‌ای شاد می‌شود و همچنین منشاءهای دیگر خُلق وراثت و تمرین و تکرار است. مانند این که فردی در ابتدا با تردید و دودلی اعمال شجاعانه انجام می‌دهد، تا به تدریج و بر اثر تمرین در نفس او صفت راسخ شجاعت به وجود می‌آید به طوری که از آن به بعد بدون تردید شجاعت می‌ورزد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ۲۲-۲۱).

همان‌طور که گفته شد فطرت همه انسان‌ها پاک است و تمام بشر دارای فطرت واحدی هستند. از این رو، عمل اخلاقی در باطن و روح همه انسان‌ها تاثیر یکسان دارد، زیرا ارزش‌های اخلاقی در فطرت بشر یکسان تعریف شده است و این یعنی (اخلاق مطلق است)، هر چند که ممکن است به دلایلی عکس‌العمل‌ها یکسان نباشد. حتی فردی که از ابتدای کودکی آگاهی‌ها و گرایش‌های فطری او به درستی هدایت نشده است، با توضیحات منطقی و حقیقی به اشتباهات اخلاقی خود پی خواهد برد. زیرا فطرت انسان با حقایق آشنا است. البته سرعت پذیرش سخن و کار درست به دلیل تعصب‌ها، عقاید، عادت‌ها و... در افراد مختلف متفاوت است. همچنین

برهان ۵: ارزش‌های اخلاقی که مورد تایید دین الهی است، همچون قطب‌نمایی انسان را به سوی سرنوشت نهایی او هدایت می‌کنند.

برهان ۶: زندگی انسان قانون می‌خواهد، پشتوانه قانون، اخلاق است و بهترین پشتوانه اخلاق، دین الهی است. از این رو، با توجه به یکسان بودن فطرت انسان‌ها، فطری بودن دین و مطلق بودن اخلاق می‌توان تعریفی از موفقیت بیان کرد که مطلق باشد.

ب- برای این که تعریف جامع، درست و قابل درک از مفهوم «موفقیت انسان» بیان گردد، لازم است ابعاد مختلفی برای موفقیت، مانند بعد هستی، بعد آگاهی، بعد چرایی، بعد چیستی و بعد چگونگی، مطرح و مورد شناسایی و توجه قرار گیرد. در غیر این صورت تعریف درست و کاملی از موفقیت حاصل نمی‌شود (نژادیان، ۱۳۹۱، ۵۶-۵۵).

فلسفه موفقیت‌شناسی

در این قسمت ابعاد هستی، آگاهی، چرایی، چیستی و چگونگی برای موفقیت مطرح می‌شود.

بعد هستی در موفقیت

زمانی کلمه موفقیت مفهوم پیدا می‌کند که روحی در آن دمیده شود و آن روح چیزی نیست جز دمیده شدن یک هدف مثبت، حال اگر به دلیل بروز مشکلات، موانع و... فردی که هدف مثبتی داشته است برای رسیدن به هدف خود به راه‌های غیرقانونی، غیراخلاقی و نادرست متوسل شود، موفقیت ماهیت خود را از دست می‌دهد و می‌شکند و مفهومی به نام شکست به وجود می‌آید. در این حالت حتی اگر فرد به هدف مثبتی که داشته برسد، نمی‌توان گفت که او موفق شده بلکه فردی شکست خورده است. همچنین اگر از ابتدا نیز یک هدف منفی در آن دمیده شود در همان ابتدا موفقیت ماهیت خود را از دست می‌دهد و تبدیل به مفهوم شکست می‌شود.

اهداف مثبت: اهدافی هستند که نیت خیر رکن اصلی آن است و در سیر تکاملی انسان نقش مثبت دارند. در واقع می‌توان گفت، اهداف مادی و معنوی هستند که ارزش‌های اخلاقی، مصلحت، دوراندیشی، رضایت خداوند، یاد خداوند و توکل بر او در آن قرار دارد که باعث می‌شود انسان به کمال برسد. قابل ذکر است همه موارد فوق ارزش‌ها، معیارها و راهکارهایی است که دین الهی ارائه می‌دهد. از این رو، می‌توان گفت اهداف مثبت یعنی اهدافی که از لحاظ دین تایید شده و طبق معیارها و راهکارهای دین است.

اهداف منفی: اهدافی هستند که نیت خیر در آن نیست و در سیر تکاملی انسان نقش منفی دارند. در واقع می‌توان گفت، اهداف مادی و معنوی هستند که ارزش‌های اخلاقی، مصلحت، دوراندیشی، رضایت خداوند، یاد خداوند و توکل بر او، در آن قرار ندارد که باعث می‌شود انسان به کمال نرسد. قابل ذکر است همه موارد فوق مورد نکوهش و سرزنش دین الهی است. از این رو، می‌توان گفت اهداف منفی یعنی اهدافی که از لحاظ دین تایید شده نیستند و طبق معیارها و راهکارهای دین نیست.

پس آن چیزی که به کلمه موفقیت مفهوم می‌دهد (هدف مثبتی) است که رکن اصلی آن (نیت خیر) است و آن چیزی که ماهیت موفقیت را حفظ می‌کند (راه درست) است. به عبارتی دیگر آن چه که به کلمه موفقیت مفهوم می‌دهد (دین) است و آن چه که ماهیت موفقیت را حفظ می‌کند (دین‌داری) است.

نکته ۱: داشتن هدف مثبت، داشتن نیت خیر و انتخاب راه درست یعنی عمل به اخلاق و در نظر گرفتن ارزش‌های اخلاقی.

نکته ۲: معانی هدف مثبت، نیت خیر و راه درست به جز مکتب الهی در هیچ مکتب دیگری قابل تشخیص و قابل تعریف درست و کامل نیست. به طور کلی می‌توان گفت صحت ارزش‌های اخلاقی فقط در مکتب الهی قابل تشخیص است.

نکته ۳: اگر فردی به ظاهر هدف مثبتی داشته باشد ولی نیت خیر نداشته باشد، حتی اگر از مسیر درست پیش برود و به آن هدف هم برسد محکوم به شکست است و کار وی علاوه بر این که موفقیت نیست بلکه فریب‌کاری نام دارد. از این رو، نام این فرآیند نیز شکست است.

نکته ۴: جمله‌ای در خصوص تعریف موفقیت وجود دارد که منسوب است به آقای گوته^۱ فیلسوف آلمانی: موفقیت به دست آوردن چیزی است که دوستش داری و خوشبختی دوست داشتن چیزی است که به دست آورده‌ای.

نقد: این تعریف ناقص است. زیرا، مشخص نشده که اگر فرد از راه‌های غیراخلاقی به چیزی که دوست دارد برسد، آیا نامش موفقیت است؟! اگر چیزی که فرد دوستش دارد برای خود یا دیگران ضرر داشته باشد چه؟ و... این نواقص در تعریف بالا دقیقاً به دلیل این است که به ابعاد موفقیت مخصوصاً بعد هستی توجه نشده است. البته همان‌طور که گفته شد تا به امروز صاحب‌نظران دیگری نیز مشابه این تعریف موفقیت را بیان کرده‌اند، مانند: رسیدن به آرزو یا رسیدن به هدف و... که همین ایرادها بر این تعاریف وارد است.

بعد آگاهی در موفقیت

بعد اول آگاهی در موفقیت، هستی‌شناسی است. انسان باید به شناخت درست از خود، خداوند و جهان پیرامون خود برسد و تا زمانی که شناخت درست نداشته باشد، قطعاً در یک جا از زندگی خود به بن‌بست خواهد رسید. همچنین انسان زمانی می‌تواند به دید درست و کامل برسد که به خدا و معاد اعتقاد پیدا کند در غیر این صورت به پوچی خواهد رسید و یا در انتخاب مسیر با مشکل روبه‌رو خواهد شد. از این رو، برای بعد آگاهی در موفقیت بهترین منبع دین و دینداری است.

بعد دیگر آگاهی، درک موفقیت است. زیرا، بعضی از افراد به موفقیت‌هایی می‌رسند که از آن‌ها غافل‌اند. دلیل این موضوع این است که انسان خیلی زود همه چیز برایش عادی می‌شود و فکرش فقط به چیزهایی معطوف می‌شود که ندارد. البته این حالت اگر در حد اعتدال و با آگاهی همراه باشد خوب است و می‌تواند محرکی برای پیشرفت باشد ولی اگر از این مرز فراتر رود همان غفلت می‌شود. قابل ذکر است دلیل این که خیلی زود همه چیز برای انسان عادی می‌شود این است که انسان فطرتاً طالب رسیدن به کمال مطلق است. همچنین اگر شرایط دنیوی برای انسان عادی نشود، محیط بر انسان چیره شده و انسان نمی‌تواند فراتر از محیط فکر کند و در واقع نمی‌تواند تفکر پیشرفت داشته باشد. از این رو، اگر شناخت و آگاهی انسان کافی نباشد، این موضوع باعث نارضایتی از زندگی و کفرگویی و سرزنش خود و اطرافیان می‌شود و ممکن است فرد دچار اشتباه و خطا گردد و خواسته یا ناخواسته در مسیری قرار گیرد که منتهی به شکست است.

بعد چرایی در موفقیت (فلسفه موفقیت)

بعضی از افراد می‌گویند موفقیت یعنی به هدف خود رسیدن. حال سوال این است که آیا واقعا همین کافی است؟ یعنی اگر ما هر هدفی داشتیم و به مقصود خود رسیدیم موفقیت کسب کرده‌ایم؟! اگر رسیدن به هدف در ما احساس رضایت به وجود نیاورد چه؟ اگر هدف ما مقصود پلیدی را داشته باشد چه؟ اگر رسیدن به هدف ما پیامدهای منفی داشته باشد چه؟ و این که آیا فرد خلاف کاری که به هدف شوم خود می‌رسد درست است که بگوید من موفق شده‌ام و یا مفهوم دیگری باید برای رسیدن به اهداف این افراد تعریف کرد؟

نکته: معمولاً اغلب انسان‌ها به دنبال چگونگی امور هستند، نه چرایی آن‌ها! قابل ذکر است که انسان زمانی دچار اشتباه و غفلت می‌شود که چراهای او درباره هستی قطع شود و یا به جواب درستی از چراهای خود نرسد.

عده‌ای موفقیت را در رسیدن و داشتن پول و ثروت و دیگر مادیات می‌دانند، عده‌ای در رسیدن و داشتن پست و مقام و شهرت، عده‌ای هم در رسیدن و داشتن تحصیلات عالی و عده‌ای هم در ارضای احساسات فردی؛ مثلاً تلاش برای احساس خوشحالی و عده‌ای هم عقیده دارند که هر فردی در زندگی وظیفه و ماموریتی دارد و موفقیت را در پیدا کردن و انجام دادن وظایف فردی می‌دانند و... این طرز فکرها معمولاً دارای نقص‌هایی هستند. مثلاً اگر فردی به هدف خود نرسد ممکن است به پوچی برسد یا دارایی‌ها هیچ وقت انسان را برای همیشه خوشحال و راضی نمی‌کند یا هیچ پست و مقامی پایدار نیست و هر شهرتی خوب نیست و یا هر علم و تحصیلی ممکن است برای انسان کارایی لازم را نداشته باشد و یا هیچ احساسی مانند خوشحالی دائمی نیست و در خصوص افرادی

1 Johann Wolfgang Von Goethe.

که فقط زندگی را در انجام وظایف و ماموریت می‌دانند بعد از مدتی ممکن است برای آن‌ها سوال پیش آید آخرش چه؟ یا ما وظایف خود را درست انجام می‌دهیم ولی کسی قدردان ما نیست! اولین سوال که پیش می‌آید این است که دلیل این همه اختلاف نظر برای موفقیت چیست؟ آیا عدم شناخت از مفهوم موفقیت است یا عدم شناخت از زندگی و آفرینش و...؟ آیا موارد فوق با آن که دارای نواقصی هستند را می‌توان موفقیت دانست؟ اصلاً دلیل این نواقص و ناپایداری‌ها چیست؟ چطور می‌شود این نواقص را بر طرف کرد؟ آیا راه‌حل یا فرمولی وجود دارد که همه کارها و هدف‌های زندگی را تبدیل به موفقیت کند؟ این سوال‌ها و مشابهاات آن همان «بعد چرایی» در موفقیت است. از این‌رو، باید گفت همه این موارد موفقیت ظاهری هستند ولی موفقیت واقعی و حقیقی زمانی است که همه هدف‌ها و کارهای انسان در مسیر هدف زندگی که خداوند تعیین کرده قرار گیرد؛ مسیری که باعث کمال و تکامل انسان می‌شود. پس هدف‌ها، احساسات، دارایی‌ها، علم، پست و مقام و شهرت انجام وظایف فردی و... همگی باید در مسیر حق قرار گیرند؛ مسیری که در آن رضای خداوند مد نظر است؛ مسیری که انسان در آن تسلیم امر خداوند است و اگر این گونه باشد تمام امور با (نیت قرب‌الهی و برای رضای خداوند) انجام می‌شود و دیگر هرگونه بی‌ثباتی و نقص در موفقیت‌های ظاهری این دنیا، اهمیتی ندارد و چیزی که مهم است، کمال انسان، هماهنگ بودن با نظام و هدف آفرینش و ثبات در ایمان است. زیرا، یکی از اهداف آفرینش انسان، رسیدن او به رحمت است و قرب‌الهی یا نزدیکی به خداوند، مقامی است که رضایت خداوند شامل حال انسان می‌شود، سرچشمه همه نعمت‌ها، عظمت‌ها، رحمت‌های الهی و آرامش ابدی است و البته درجات مختلفی دارد و این مسیر، فقط با نور چراغ ایمان به خداوند قابل تشخیص است. در نتیجه دلیل این که در دین اسلام سفارش شده است که تمام کارها با نیت قرب‌الهی صورت پذیرد؛ این است که ما جهت خود را گم نکنیم و به آن چه که می‌خواهیم و حتی بیشتر از آن برسیم. پس بهترین منبع پاسخ‌گو برای بعد چرایی موفقیت در دین است.

بعد چرایی در موفقیت

قبل از بیان بعد چرایی در موفقیت نیاز است، کمال و سعادت انسان بررسی شود. از این‌رو، در ادامه بحث کمال‌شناسی و سعادت‌شناسی مطرح شده است.

کمال‌شناسی: کمال موجودات در شکوفایی و به فعلیت رسیدن استعداد‌های بالقوه آن‌ها است. کمال انسان نیز عبارت است از رشد و به فعلیت رسیدن استعداد‌های فطری او در جهت قرب‌الهی. همچنین باید گفت زمانی استعداد‌های فطری بروز پیدا می‌کند که به گرایش‌ها و میل‌های فطری نیز توجه شود. از این‌رو، با توجه به بروز استعداد‌ها، کمال درجات مختلفی دارد. همچنین می‌توان گفت هر کمالی خودش نوعی سعادت است.

کمال نهایی: از مطالعه در آیات قرآن کریم این حقیقت به وضوح روشن است که از دیدگاه اسلام، کمال نهایی انسان تعلق به دنیا نداشته و متعلق به جهان ابدی است. یعنی اگر چه کمال امری است که باید در این عالم کسب شود ولی ظهور این کمال به صورت مقصد نهایی حیات انسان، در عالم آخرت است و دنیا به دلیل محدودیت‌های زمانی، مکانی و... ظرفیت ظهور کمال نهایی انسان را ندارد. از این‌رو، جهان دیگری در پی این جهان است که از محدودیت‌های این عالم منزه و از حجاب‌های فراوان این دنیا مبرا است و لذا ظرفیت ظهور کمال نهایی انسان با تقوا را دارا است. مقصد نهایی حیات چنین انسانی از آن چه که از آیات قرآن دریافت می‌شود، مقام و مرتبتی است که از آن به (نزد خدا) تعبیر می‌شود. یعنی انسان با تقوا در نقطه نهایی سیر تکامل خویش به جایگاهی می‌رسد که آنجا نزد خداوند و در جوار رحمت اوست. پس می‌توان گفت قرب‌الهی همان سعادت ابدی است و این مقام در صورت رسیدن انسان به کمال نهایی حاصل می‌شود.

«إِنَّ الْمُنْتَبِهِينَ فِي جَنَابِ وَنَهْرِ - فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ محققاً اهل تقوی در باغ‌ها و کنار نهرها منزل گزینند - در منزلگاه صدق و حقیقت، نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی منتعمند (قمر، ۵۵-۵۴).

از این‌رو، می‌توان گفت که پایین‌ترین درجه کمال نهایی انسان، ورود به بهشت و سکونت در نازل‌ترین درجات آن است و بالاترین درجه آن با عقل ما قابل تصور و درک نیست. انسانی که به درجه کمال نهایی می‌رسد در حقیقت به سعادت ابدی (اخروی) نائل می‌شود.

سعادت‌شناسی: سعادت را می‌توان خوشی و لذت پایدار تعریف کرد و در مقابل آن شقاوت (بدبختی) است. یکی از سوال‌های مهم در طول تاریخ بشر، موضوع سعادت بوده است که سعادت چیست و سعید و خوشبخت کیست؟ انسان‌ها هر کدام با توجه به جهان‌بینی خود و شناختی که از خود، خداوند و هستی دارند، جواب‌های گوناگونی در این خصوص ارائه کرده‌اند و در واقع هر فردی مطلوب ذاتی خود را سعادت می‌داند. لذا یکی مطلوب و سعادت خود را در رسیدن به لذت‌های مادی می‌داند و دیگری در رسیدن به لذت‌های معنوی و فرد دیگر در رسیدن به هر دوی آن‌ها. همچنین فلاسفه، دین پژوهان و سایر اقشار علمی و غیرعلمی از قدیم تا به امروز بحث و گفتگوهای بسیاری درخصوص سعادت داشته‌اند. انسانی خوشبخت و با سعادت است که از امکاناتی که دارد مانند: فکر و عقل، اختیار، امکانات مادی و معنوی و... به‌طور صحیح استفاده کند یعنی از حداقل‌ترین امکانات بیشترین نفع را ببرد. خوشبخت کسی است که در زندگی خود کار و کوشش می‌کند و از آن کوشش‌ها منفعت برده و از آن‌ها لذت ببرد. خوشبخت کسی است که در طول زندگی از یاد خدا غافل نشود و از مسیر هدایت دور نگردد. نهایت خوشبختی و سعادت یعنی این که انسان به خدا نزدیک شود و به مقام قرب‌الهی برسد. خلاصه خوشبختی چیزی است که بدون زحمت به‌دست نمی‌آید.

سعادت اخروی (ابدی): آن است که هر نفسی باقی بماند تا ابدالابدین بر بهترین حالات خود.

سعادت دنیوی: آن است که هر موجودی باقی بماند بر طولانی‌ترین زمان ممکن بر بهترین حالات ممکن و تمام‌ترین نتایج که خلاصه آن می‌شود رضایت، یعنی فرد از داشته‌ها و لحظات خود احساس رضایت داشته باشد. البته سعادت دنیوی زمانی ارزشمند است که حقیقی باشد نه کاذب.

سعادت حقیقی: سعادت حقیقی انسان، در رسیدن انسان به کمال است و حتی ممکن است با سختی و مشقت‌هایی همراه باشد. فردی که سعادت حقیقی دارد، هم سعادت دنیا نصیب او می‌شود و هم شرایط به‌دست آوردن سعادت ابدی را برای خود مهیا می‌کند. در این نوع سعادت ممکن است جسم و روح به‌خاطر سختی‌ها و مشقت‌هایی که بعضی اوقات باید متحمل شود در سعادت نباشد. پس شاید سوال پیش آید، فردی که در این نوع سعادت ممکن است جسم و روحش در سختی و مشقت قرار بگیرد پس چطور می‌توان گفت که در این دنیا او سعادت‌مند است؟ در جواب باید گفت فردی که در مسیر کمال قرار دارد در حقیقت در جهت قرب‌الهی پیش می‌رود و چنین فردی که ایمان سرمایه راه اوست به‌خوبی می‌داند که این سختی‌ها و مشقت‌ها عاقبت خوبی را برای او رقم خواهد زد و حتی انسان‌های کامل در همین حد که می‌دانند این سختی‌ها رضایت خداوند را در پی دارد برای آرامش و لذت بخش شدن سختی‌های آن‌ها کافی است و خود نیز از این موضوع راضی هستند. همان‌طور که انسانی که عاشق است هر سختی که در راه معشوق خود تحمل می‌کند برایش لذت بخش است و حاضر است برای رضایت معشوق خود با تمام وجود خود را به زحمت بیندازد و از این قضیه اعتراضی ندارد و راضی است؛ در اینجا نیز همان‌طور است. سعادت حقیقی فقط از طریق ایمان به خدا و عمل به دستورات الهی امکان‌پذیر است (دین داری). از این‌رو، سعادت و کمال از هم منفک نیستند. قابل ذکر است که سعادت کاذب دنیوی، همان استدراج است.

تعریف موفقیت در بعد کلان: یعنی رسیدن انسان به کمال نهایی (ورود به بهشت). انسانی که به درجه کمال نهایی می‌رسد، به سعادت ابدی نائل می‌شود و سعادت ابدی همان قرب‌الهی است که سرچشمه همه رحمت‌های خداوند است. در واقع رسیدن به کمال نهایی اصلی‌ترین و نهایی‌ترین موفقیت انسان است و البته اولین موفقیت مهمی که انسان می‌تواند کسب کند خودشناسی و خداشناسی است.

تعریف شکست در بعد کلان: اگر فردی به کمال نهایی نرسد در حقیقت شکست خورده است (ورود به دوزخ).

اگر هدف اصلی و نهایی انسان، رسیدن به کمال نهایی باشد، تمام اهداف دنیوی و اهداف خرد انسان مقدمه‌ای برای رسیدن به کمال نهایی است و نتیجه این موضوع این است که هیچ وقت انسان زندگی برایش یکنواخت نیست و همیشه در تکاپو و حرکت است. انسانی که می‌داند در مسیر کمال باید پیش برود هیچ‌گاه با ناملایمتی روزگار ارزش‌های مقدس خود را زیر پا نمی‌گذارد (به اصطلاح عوض نمی‌شود) و تغییر مسیر و تغییر روش نمی‌دهد بلکه این‌ها را آزمایش و امتحانی برای خود می‌داند. قابل ذکر است که موفقیت تا زمانی معنی دارد که انسان قادر به انجام اعمال اختیاری و ارادی باشد.

تعریف موفقیت در بعد خرد: یعنی با استفاده از راه‌های صحیح به (هدف مثبت) خود رسیدن و از نتیجه حاصل شده، احساس رضایت نمودن است که به دنبال آن، احساس آرامش و اطمینان همراه است. در واقع چنین احساس رضایتی همان سعادت حقیقی است. قابل ذکر است چنین فردی که هدف مثبت برمی‌گزیند و از راه درست پیش می‌رود، این عوامل باعث می‌شود فرد به کمال برسد (کمال نیز همان‌طور که گفته شد، رشد و به فعلیت رسیدن استعدادهای فطری انسان در جهت قرب الهی است).

در نتیجه به‌طور کلی می‌توان گفت موفقیت در بعد خرد یعنی (طی کردن مراتب کمال). همچنین کمال انسان از سعادت او جدا نیست و هر کمالی، سعادت را در پی دارد. چنین فردی علاوه بر این که به سعادت دنیا می‌رسد، شرایط به دست آوردن سعادت ابدی را برای خود مهیا می‌کند. انسانی که هدف مثبت دارد و از راه‌های درست پیش می‌رود اگر به هدف مثبت خود نرسد نمی‌توان گفت که شکست خورده است، بلکه هر قدمی که به سمت هدف مثبت خود برمی‌دارد، در واقع به کمال نزدیک‌تر می‌شود و باید گفت هر قدم فرد در جهت هدف مثبت خود درجه‌ای از موفقیت است.

تعریف شکست در بعد خرد: یعنی هدف منفی داشتن و یا هدف مثبتی که از راه درست طی نشود یا هدف به ظاهر مثبتی که نیت خیر در آن نباشد.

مرزبندی موفقیت و شکست: با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت، انسان تا زمانی که اهداف مثبت دارد و در مسیر درست پیش می‌رود موفق است، حتی اگر به بعضی از اهداف دنیوی خود نرسد و به عبارتی کامل‌تر انسان تا زمانی که در چارچوب دین حرکت می‌کند و با لحاظ نمودن معیارهای دین و با استفاده از راهکارها و دستورات دین حرکت می‌نماید (دین‌دار بودن) موفق است، حتی اگر به بعضی از اهداف دنیوی خود نرسد. همچنین انسان تا زمانی که اهداف منفی دارد، شکست خورده است، حتی اگر به همه اهداف دنیوی خود برسد و به عبارتی کامل‌تر تا زمانی که انسان در چارچوب دین حرکت نمی‌کند و بدون لحاظ نمودن معیارهای دین و بدون استفاده از راهکارها و دستورات دین حرکت می‌نماید (بی‌دین بودن) شکست خورده است، حتی اگر به همه اهداف دنیوی خود برسد. قابل ذکر است در اسلام ارزش و اهمیت نیت از عمل بالاتر است. از این رو، مرز موفقیت و شکست مرز دین و خروج دین است. پس بهتر است مفهوم شکست فقط برای افرادی که اهداف منفی دارند یا بی‌دین هستند تعریف شود و مفهوم موفقیت و عدم موفقیت فقط برای افرادی که اهداف مثبت دارند یا دین‌دار هستند تعریف شود. از طرفی با فرق قائل بودن بین کلمه (شکست خوردن) و (موفق نشدن یا عدم موفقیت)، افرادی که اهداف مثبت دارند از انرژی منفی کلمه شکست که به معنی خرد شدگی است به دور خواهند بود. در واقع موفق نشدن و عدم موفقیت به معنی تاخیر است نه شکست.

احساس رضایت (خوشبختی) در موفقیت: در بعضی اوقات فرد به هدف مثبتی که دارد می‌رسد و از نتیجه‌ای که حاصل شده است، احساس رضایت نمی‌کند، این موضوع به چه دلیل است؟ در پاسخ می‌توان گفت: ممکن است که در یک جای هدف گذاری او نقص بوده و یا بعدانقصی ایجاد شده است. ممکن است این نقص از اصل هدف باشد، یعنی پارامترهایی که تعیین‌کننده هدف بوده است، مبنای اشتباهی داشته که پس از گذشت زمان واضح شده است. از طرفی شاید تغییرات در شرایط بیرونی باعث بی‌اثر شدن هدف مورد نظر شود، یعنی هدفی در حال دارای ارزش و اعتبار است و در آینده که هدف وصول شد دارای ارزش گذشته نیست. قابل ذکر است که اگر در این خصوص رشد، پیشرفت و کشفیاتی نسبت به هدف حاصل شود، برای فرد ممکن است مهم نباشد ولی هر رشد و کشفی دیر یا زود به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم می‌تواند در زندگی انسان موثر واقع شود و یا ممکن است دوباره همان ارزش و اعتبار برگردد. از این رو، مدنظر قرار دادن احساس رضایت در تعریف موفقیت می‌تواند مثل یک فیلتر و هشدار برای سنجش اهداف عمل نماید و ناخالصی‌هایی مثل پارامترها و برداشت‌های اشتباه را برای فرد مشخص کرده و فرد با ارزیابی و تشخیص بهتر برای تعیین اهداف آینده می‌تواند عمل نماید. اهمیت این موضوع به این دلیل است که اکثر اهداف امروز پیش زمینه اهداف فردا خواهند بود.

مسیر موفقیت در بعد کلان: زندگی یعنی طی مسیر نمودن، پس باید بیشتر به راه فکر کرد تا به مقصد. بسیاری از افراد فقط مقصد را موفقیت می‌دانند ولی از این موضوع غافل هستند که از همان لحظه‌ای که در چارچوب تعریف موفقیت قرار می‌گیرند موفق هستند و موفقیت آن‌ها شروع می‌شود. حال با توجه به این که موفقیت در مسیری است که خداوند برای انسان تعیین کرده، پس هر فردی که در

این مسیر باشد، موفق است و هر پیشرفت و کشفی که در این مسیر حاصل کند، موفقیت است و جزئی از کمال اوست. در واقع مسیر و راه موفقیت، مسیر حق است (مسیر دین) که خداوند از آن به صراط مستقیم تعبیر می‌کند.

«وَأَنَّ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» و مرا پرستش کنید (امر مرا اطاعت کنید) که این راه مستقیم است» (یس، ۶۱).

در نتیجه این راه، مسیر تکامل و کمال انسان است و نهایت این مسیر بهشت و سعادت ابدی است. همچنین زمانی انسان می‌تواند وارد مسیر حق شود که از خود دروغین و کاذب رها شود و به خود واقعی برسد.

مسیر موفقیت در بعد خرد: زمانی که هدف مثبتی انتخاب می‌شود از لحظه انتخاب تا لحظه رسیدن به هدف مثبت، مسیر موفقیت نام دارد و هر پیشرفتی که به سمت هدف مثبت انجام شود، حتی اگر قدم کوچکی باشد، نوعی موفقیت است. البته نباید موفقیت را فقط در رسیدن به چند هدف مثبت دانست. زیرا، زندگی در جریان است و تا زمانی که انسان زنده است نیاز به حرکت و انگیزه دارد و هر جا که انسان توقف کند، دچار عقب افتادگی، افسردگی و مریضی و... خواهد شد. هر هدف مثبت می‌تواند پیش زمینه اهداف مثبت دیگر شود یا به عبارتی دیگر به وجود آورنده انگیزه دیگر شود. پس اگر انسان خود را محدود به یک یا چند هدف خاص کند و دیگر به مسائل اطراف خود و واقعیت چرخه زندگی توجه نکند در حقیقت خود را از حرکت در مسیر موفقیت، متوقف می‌کند. عده‌ای بعد از موفقیت در یک هدف خاص دیگر تلاش نمی‌کنند و می‌گویند ما به هر چه که می‌خواستیم رسیدیم. این یکی از خطرناک‌ترین لحظات زندگی یک فرد است و این توقف باعث مشکلات بسیاری برای این افراد می‌شود. همچنین بعضی از افراد بعد از موفقیت در اهداف خود به خیلی از عواملی که در موفقیت آن‌ها دخیل بوده است، دیگر توجه نمی‌کنند، مغرور می‌شوند و در نهایت چون از هدف مثبت خود دور می‌شوند و حرکت در مسیر زندگی واقعی که رسیدن به کمال نهایی است را در نظر نمی‌گیرند شکست می‌خورند. پس باید گفت موفقیت یک مسیر مداوم است. فرد باید بعد از هر موفقیت، اهداف بزرگ‌تر و والاتری را پیش روی خود قرار دهد و با توجه به این که هدف نهایی انسان رسیدن به کمال است، پس هیچ وقت نباید فکر کند که به همه اهداف خود رسیده است و دست از فعالیت بکشد.

قانون شرطی کردن موفقیت: قانون به دو معنا است یکی امری تکوینی و واقعی، مانند قوانین فیزیک و شیمی که بشر فقط آن را کشف می‌کند و دوم امری قراردادی، مانند: قوانین راهنمایی و رانندگی که انسان آن را وضع می‌کند. منظور از اینجاست که در واقع یکی از مهم‌ترین قوانینی که ما می‌توانیم برای تکمیل مفهوم موفقیت و عدم موفقیت برای خود وضع کنیم این است که می‌توان به هدف مثبت خود نرسید ولی احساس رضایت داشت! چون در این مسیر رشد و کشفیاتی حاصل شده است. پس آن را می‌توان یک نوع موفقیت دانست، زیرا هدف از زندگی رشد کردن و زیاد کردن ظرفیت است. از این رو، مفهوم موفقیت و عدم موفقیت به ارزشیابی ما نسبت به پارامترها و قوانینی که ما برای این مفاهیم در ذهن خود تعریف می‌کنیم هم ربط دارد. به بیان دیگر قوانین موجود در ذهن ما هستند که مفهوم موفقیت و عدم موفقیت در زندگی را برای ما تکمیل می‌کنند. شرطی کردن رسیدن به اهداف، راه‌حلی برای از بین بردن ترس و نگرانی از موفق نشدن و حتی پاک کردن مفهوم موفق نشدن، در زندگی است. پس بهتر است تعریف موفقیت را با وضع قوانینی برای خود شرطی کنیم. یعنی اگر حتی به هدف نرسیدیم به خود بگوییم من موفق شده‌ام، زیرا تجربه کسب نموده‌ام یا به کمال نزدیک‌تر شده‌ام. ما همه قوانین و پارامترهای موفقیت را آگاهانه انتخاب نمی‌کنیم و بعضی از آن‌ها تحت تاثیر حرف دیگران است!

حال سوال این است که آیا واقعا همه این قوانین و پارامترها برای موفقیت لازم است؟! باید متذکر شد که اگر انسان اکثر اوقات از موفق نشدن ترس دارد، احتمالاً دارای قوانینی است که از او سلب قدرت می‌کند. پس نیاز است که قوانین و پارامترهای موفقیت خود را مرور کند و هر کدام که موفقیت را برای وی سخت می‌کند، تغییر دهد و پارامترهای جدیدی برای خود خلق کند که دستیابی به موفقیت را برای او آسان کند و مفهوم موفق نشدن را برای خود از بین ببرد. یعنی بهتر است ما قوانینی در ذهن داشته باشیم تا کمتر دچار ترس از موفق نشدن شویم. اگر انسان قانون شرطی کردن را برای خود ملاک قرار دهد، دیگر مفهوم موفق نشدن وجود ندارد. تنها زمانی موفق نخواهد شد که به خود بگوید موفق نشدم. هیچ کس غیر از خود فرد نمی‌تواند مشخص کند که لحظه موفق نشدن او کدام است. این

خود فرد است که در لحظه‌ای خاص برچسب موفق نشدم را به کارهای خود می‌زند. از طرفی باید به این نکته هم توجه داشت که تنها عامل مهم برای عدم موفقیت باور به این جمله است که «من نمی‌توانم» زیرا، من شرایط و امکانات لازم را ندارم و... پس با جایگزین کردن افکار مثبت به جای افکار منفی می‌توان موفقیت خود را حتمی کرد. باید به خود هر روز تلقین کرد که من شایسته موفقیت و خوشبختی هستم و من می‌توانم که موفق شوم و به این ترتیب اراده انسان قوی‌تر خواهد شد. بعضی اوقات در جامعه این اصطلاح به کار می‌رود که به نقطه صفر یا به زیر نقطه صفر رسیدم. در این خصوص باید گفت اگر فردی اهداف مثبت داشته باشد و معنی قانون شرطی کردن را درک کند، هرگز نباید این جملات را به خود نسبت دهد. بسیاری از افراد در تاریخ از لحاظ ثروت، شهرت و موقعیت اجتماعی سقوط کرده‌اند ولی بعد از مدت اندکی به واسطه تجربه، اعتبار، صداقت و ایمان خود مجدداً به موفقیت‌هایی بیش از گذشته نائل شده‌اند.

سنجش موفقیت: بعضی افراد در خصوص قضاوت موفقیت دیگران اشتباه می‌کنند. زیرا آن چیزی که در موفقیت‌ها می‌سنجند درجه اهمیت موضوع حادث شده بین شرایط، اطلاعات و معیارهای فعلی خود و دیگری است. در صورتی که برای سنجش موفقیت افراد، باید موفقیت آن‌ها را با مقایسه خود و فرد مقابل در «شرایط یکسان» و با «مفهوم حقیقی موفقیت» سنجش کنند. البته بعضی اوقات دیده می‌شود، افرادی که نمی‌توانند موفقیت دیگری را ارزیابی کنند، از کلمه شانس به معنی اتفاقی تصادفی استفاده می‌کنند و با این کار سعی می‌کنند ارزش موفقیت دیگری را پایین بیاورند.

نسبی یا مطلق بودن موفقیت: همان‌طور که گفته شد، در خصوص موفقیت و شکست تعریف‌ها و برداشت‌های متفاوتی از زوایای مختلف مطرح است و بسیاری معتقد هستند موفقیت نسبی است. یعنی ممکن است انجام کاری از نظر فردی موفقیت باشد و از نظر فردی دیگر موفقیت نباشد. حال اگر تعریف موفقیت را با توجه به «نظریه موفقیت‌شناسی» و نتیجه‌گیری که در «بعد هستی موفقیت» شد و همچنین تعریف «سنجش موفقیت» که ارائه گردید، در نظر بگیریم باید گفت موفقیت مطلق است نه نسبی. همیشه عده‌ای خاص هستند که می‌خواهند ملاک و معیار موفقیت را امیال و خواسته‌های خود قرار دهند و شرایط یکسان و منطقی حقیقی را در نظر نمی‌گیرند ولی همان‌طور که گفته شد معیار اصلی و حقیقی برای تعریف موفقیت دین الهی است (نژادیان، ۱۳۹۱، ۷۸-۶۱).

همچنین گفته شد که فطرت همه انسان‌ها پاک است و تمام انسان‌ها دارای فطرت یکسانی هستند. از این رو، پسندیده بودن نیت خیر، راه درست و هدف مثبت که در بعد هستی بیان شد، در فطرت همه انسان‌ها تأیید شده است. بنابراین، تأثیر عملکردی واحد در باطن و روح انسان‌ها یکی هست، هر چند ممکن است عکس‌العمل‌ها یکی نباشد. چنین نیست که تأثیر عملی درست و اخلاقی در شرایط یکسان بر روی فردی مثبت و بر روی فردی منفی باشد. اگر عملی برای یکی از انسان‌ها فضیلت و کمال باشد، برای همه انسان‌ها فضیلت و کمال است. حتی انسانی که از انسانیت به دور افتاده در ضمیر خود تأثیر عملکرد مثبت را می‌فهمد و تصدیق می‌کند ولی ممکن است حرف یا کار درست بر خلاف منافعهش باشد و عکس‌العمل مثبت نشان ندهد (اخلاق مطلق است). پس در نتیجه پاک بودن و یکسان بودن فطرت انسان‌ها، فطری بودن دین و مطلق بودن اخلاق، دلیلی است برای تأیید مطلق بودن تعریف موفقیت که بر مبنای دین و اخلاق بیان شد (سادات، ۱۳۷۵، ۴۷؛ نژادیان، ۱۳۹۱، ۷۸).

درک ارزش زمان در موفقیت: یک ثروت مشترک در بین همه انسان‌ها وجود دارد که واحد آن برای همه یکسان است و آن زمان است. یکی از موثرترین عوامل در موفقیت درک ارزش زمان و چگونگی استفاده از آن است. از این رو، با برنامه‌ریزی و نظم و ترتیب در امور و با انجام دادن کارها در وقت مقرر دیگر نیازی به سرعت و عجله در امور نیست. شاید در بیشتر تعاریفی که از بهره‌وری می‌شود، می‌گویند استفاده از حداکثر منابع در کمترین زمان ولی صحیح‌تر این است که بگوییم مناسب‌ترین زمان. زیرا، مناسب‌ترین زمان می‌تواند کمترین زمان هم باشد ولی حسن آن در این است که از سرعت که معمولاً باعث خطا و حوادث می‌شود، می‌توان اجتناب کرد. معمولاً در اکثر انسان‌ها هشتاد درصد وقت صرف کارهای غیرضروری می‌شود و فقط بیست درصد زمان صرف کارهای با اهمیت می‌شود. البته یک عادت معمول نیز در بین افراد وجود دارد و انداختن کار امروز به فردا است که نتیجه آن ایجاد سرعت می‌شود. پس این کمبود زمان نیست که باید ما را نگران کند، بلکه این است که بیشتر زمان به شیوه نادرست استفاده می‌شود. از طرفی

به دلیل محدودیت عمر انسان زمان کافی برای رسیدن به همه اهداف نیست، پس خیلی باید هوشیار و دقیق بود تا فرصت‌ها را از دست نداد. البته این محدودیت عمر باعث می‌شود به این فکر کرد که موفقیت اصلی برای انسان چیست؟ اهداف دنیوی مهم‌تر است یا اخروی و یا هر دو؟ (نژادیان، ۱۳۹۱، ۷۹)

راز موفقیت: راز موفقیت انسان همان خودشناسی، خداشناسی و جهان‌شناسی است. این راز بارها از طریق پیامبران الهی و کتب آسمانی به انسان‌ها تعلیم داده شده است و می‌توان کتب آسمانی مخصوصاً قرآن کریم را در هر زمان بهترین دایره‌المعارف موفقیت دانست.

«بسیاری از مشکلات روحی و روانی و فکری و اخلاقی انسان ناشی از خودناشناسی است. اگر انسان حقیقت واقعی خود، هدف از آفرینش، ارزش خود، تاثیر زندگی دنیوی در آخرت، نقش اخلاق نیکو و... را بداند بسیاری از مشکلات او حل می‌شود و زندگی موفق و با سعادت را برای خود و حتی دیگران رقم می‌زند» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۴، ۲۷).

بعد چگونگی در موفقیت: لازمه موفقیت، شناخت و سعی و کوشش کردن است. حال چگونه و از چه راهی و با چه روشی می‌توان به موفقیت رسید، از موضوعات مطروحه در بحث موفقیت‌شناسی است که در دو بعد عوامل درونی و عوامل بیرونی قابل بررسی است (نژادیان، ۱۳۹۱، ۸۱).

تعریف رفاه

رفاه و بهروزی، یکی از آرمان‌های دیرینه انسان و جوامع انسانی است و در اقتصاد نیز به عنوان معیار ارزیابی به کار گرفته می‌شود؛ به طوری که وضعیت‌ها، سیاست‌ها، و نهادهای اقتصادی براساس آثار آن‌ها بر رفاه افراد ارزیابی می‌شود. با این حال، ماهیت و چیستی رفاه و بهروزی همیشه مورد بحث بوده است. نظریه‌های رفاه متعارف در فرهنگ مغرب زمین با نگاه صرفاً مادی به انسان و ارزش‌های انسانی آن را به خوشی، لذت و زندگی مرفه تحلیل می‌کنند. در عین حال، اقتصاد پژوهان نحله فکری غالب، برای رهایی از مباحث فلسفی و احیاناً ارائه معیارهای عینی آن‌را با تمایل‌ها و ترجیح‌های افراد تبیین می‌کنند. اما، در تمدن اسلامی، فیلسوفان به طور عموم آن‌را با سعادت و بهروزی تعبیر کرده‌اند (عربی، ۱۳۹۰).

بحث و نتیجه‌گیری

بحث: به دلیل این که انسان موجود پیچیده‌ای است پس نمی‌توان صرفاً با علم روان‌شناسی به شناخت و بررسی انسان و موفقیت او پرداخت. لذا برای موفقیت‌شناسی نیاز است، معارف مختلفی از جمله معرفت‌های دینی و فلسفی که در اولویت اول قرار دارند، مطالعه و بررسی شوند. همچنین یکی از مشکلات جهان امروز این است که هر نسل با توجه به شرایط فعلی خود و پیشرفت علم و فناوری ادبیات جدیدی را برای موفقیت تعریف می‌نماید و همین موضوع باعث اختلاف نظر بین نسل‌ها و حتی جوامع مختلف می‌شود. از این رو، هدف از این مقاله این است که با در نظر گرفتن فطرت مشترک انسان جهت رفع این اختلاف نظرها از موفقیت تعریفی صحیح، کامل و مطلق شود تا تمامی نسل‌ها و جوامع بتوانند آن را ملاک عمل و تشخیص خود قرار دهند و به دنبال آن به سعادت و رفاه برسند. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن نکات مطرح شده در دین اسلام، موضوع موفقیت‌شناسی را در سه سطح مبانی، نظریه و فلسفه آن مطرح کرده تا شناخت درستی از موفقیت چه در بعد نظری و چه در بعد عملی حاصل شود. از این رو، در قسمت مبانی به تعریف موفقیت‌شناسی و بخش‌های آن یعنی تقسیم‌بندی از لحاظ هدف، موضوع و روش پرداخته شده و در قسمت نظریه با دلیل و برهان پایه و اساس موفقیت انسان را دین الهی دانسته و در ادامه به فلسفه موفقیت‌شناسی که شامل ابعاد (هستی، آگاهی، چرایی، چیستی و چگونگی) است پرداخته شده و در نهایت با ارائه یک پیشنهاد با عنوان پرونده اجتماعی شهروندان بر اساس حسن پیشینه و سوء پیشینه توسط سامانه فدا (فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی) راهکاری را برای رفاه و سعادت‌مندی مردم ارائه می‌دهد. زیرا، با توجه به شرایط امروزی برای این که به عدالت اجتماعی، پیشرفت، رفاه و سعادت برسیم، علاوه بر مباحث نظری نیاز مبرم به

ابزارهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری داریم تا در جامعه و کشور ساختاری را بر اساس شایسته‌سالاری ایجاد نماییم.

نتیجه‌گیری: همان‌طور که در موضوع موفقیت‌شناسی مطرح شد، کمال و سعادت انسان از یکدیگر جدا نیست و به استناد فرمایشات قرآن کریم، کمال نهایی انسان به دلیل محدودیت‌های انسانی و دنیوی در این دنیا حادث نمی‌شود و در پی این جهان دنیای دیگری وجود دارد که آنجا ظهور پیدا خواهد کرد و بر همین اساس معنی موفقیت در بعد خرد طی کردن مراتب کمال و در بعد کلان رسیدن به کمال نهایی تعریف شد.

این که انسان وقتی به چیزی که می‌خواهد دست پیدا می‌کند و سپس شوق او کاهش پیدا می‌نماید و حتی دل‌زده می‌شود، دلیلش این است که در نهادش کمال مطلق قرار داده شده است و تا به آنجا نرسد آرام نمی‌گیرد.

«خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا؛ آن‌ها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آنجا نمی‌کنند.» (کهف، ۱۰۸).

از این رو، اگر صرفاً رفاه را در چارچوب مسائل غریزی یا جسمی و دنیوی ببینیم و تحلیل کنیم، هیچ تضمینی نیست تا مردم را سعادت‌مند و راضی از رفاه دنیوی ببینیم. مانند افرادی که همه امکانات در اختیار آن‌هاست ولی به دلیل عدم اعتقاد به معاد و عدم آشنایی به هدف آفرینش، دچار سردرگمی و یا افسردگی می‌شوند و برعکس افرادی که با همان امکانات محدود خود از زندگی راضی بوده و حتی به دنبال ایجاد رفاه برای دیگران هستند. زیرا، حقیقت خلقت را درک کرده‌اند و با توکل به خداوند سعی می‌کنند در مسیر کمال پیش بروند. پس در خصوص رفاه باید به بعد روحی انسان نیز توجه شود که در ادبیات اسلامی به خوبی تبیین شده است.

«در دیدگاه اسلامی انسان دو بعد جسمی و روحی دارد و ارزش اصیل و اساسی، آزادی و رهایی روح از بند اسارت غرایز است. پس همه‌ی آزادی‌های دنیوی و زمینی مشروط به هماهنگی با آزادی روح بازتعریف، انتخاب و تعقیب می‌شود؛ بنابراین، رفاه و بهروزی، یعنی سعادت نیز در همین راستا تعریف می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که ویژگی مشترک در فلسفه اسلامی این است که سعادت انسان با کمال او مرتبط شده است. به دلیل آن‌که انسان دو بعد جسمی و روحی دارد، رفاه و بهروزی او مستلزم کمال هر دو بعد است؛ بنابراین، تمام آن‌چه باعث کمال جسمی و روحی انسان می‌شود، از مولفه‌های رفاه و بهروزی وی شمرده می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که نظریه رفاه در دیدگاه فلسفه اسلامی کمال‌گرا است.

در نظریه‌های اسلامی عقل کلی جایگاه ممتازی دارد. این نظریه، اولاً خیر و خوبی انسان را در کمال هر دو بعد جسمی و روحی بشر معرفی می‌کند و ثانیاً با اذعان به ناتوانی بشر از احاطه کامل به تمام ابعاد انسان و جهان و نیز ناتوانی در تشخیص کامل و دقیق مصالح انسان، برای وحی نیز جایگاه ویژه‌ای در تشخیص خیر انسان قائل می‌شود. بر این اساس، رفاه و بهروزی دنیوی و اخروی انسان به هم پیوند می‌خورد و در نتیجه، رفاه و بهروزی انسان‌ها با یکدیگر نیز مرتبط می‌شود. این ویژگی ظرفیت نظریه اسلامی را افزایش می‌دهد؛ زیرا، عقلانیت و اخلاق را در کنار هم قرار می‌دهد» (عربی، ۱۳۹۰).

رفاه اجتماعی در اسلام: در تعالیم اسلام با تعبیر «تامین اجتماعی» از این مقوله یاد شده است و یکی از مقوله‌های مهم حکومت به‌شمار آمده است. از دیدگاه اسلام، همه انسان‌ها در برابر بی‌عدالتی و فقر در جامعه مسئول‌اند و برای تحقق تامین اجتماعی در جامعه اسلامی به دو بخش تدابیر حکومتی و فردی اشاره شده است. تدبیر حکومتی شامل مواردی از تامین اجتماعی است که بر مبنای آن حکومت بخش از ثروت ثروتمندان را طبق ضوابطی (مانند زکات و خمس) دریافت می‌کند تا برای مصارف عمومی و رفع فقر هزینه کند. تدابیر فردی نیز شامل مصداق‌هایی از تامین اجتماعی است که بر مبنای آن افراد به میل و اختیار خود (مانند صدقه، نذر، انفاق، وقف و ...) به نیازمندان کمک می‌کنند (قنبری نیک، ۱۳۹۳؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۳).

پیشنهادها: با توجه به مسئولیت اجتماعی انسان‌ها که در دین اسلام بر آن تاکید شده است و برای گسترش شایسته‌سالاری در کشور که خود باعث بهبود رفاه و عدالت اجتماعی در جامعه می‌شود و همچنین برای افزایش فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی که این موضوع نیز خود مورد توجه دین اسلام است و می‌تواند رفاه را برای شهروندان در پی داشته باشد، پیشنهاد می‌شود سامانه‌ای با عنوان «پرونده اجتماعی شهروندان براساس حسن پیشینه و سوء پیشینه توسط سامانه فدا (فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی)» با شرح زیر توسط دولت راه‌اندازی شود.

پیشنهادات کاربردی

- ۱- برای همه شهروندان بر اساس کدملی افراد، یک پنل شخصی در سامانه فدا درست می‌شود که هر فرد پس از مراجعه به آن، در ابتدا اطلاعات شخصی خود مانند آدرس، تلفن، تحصیلات... و همچنین توانایی‌های خاص خود، خدمات و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی که به صورت داوطلبانه می‌تواند انجام بدهد را در قسمت انتخاب حوزه فعالیت، کامل می‌نماید، مانند آموزش، پرستاری، تعمیرات، خدمات مشاوره در خصوص (خانواده، کسب‌وکار، فعالیت‌های اقتصادی و...)، کمک به زلزله زدگان (به طور کلی بلاپای طبیعی)، شرکت در اردوهای جهادی مناطق محروم و...
- ۲- با تکمیل این قسمت، وقتی در جایی نیاز به خدمتی می‌شود، سیستم با توجه به اعلام آمادگی قبلی افراد، آن خدمت و فعالیت را به شهروندان اطلاع می‌دهد و بدین ترتیب، افراد مطلع می‌شوند و این امکان را پیدا می‌کنند تا با مشارکت در آن خدمت پرونده اجتماعی خود را با حسن سابقه پر نمایند و همچنین با سازماندهی و استفاده بهینه از نیروهای مردمی از هرج و مرج و ازدحام مردم و اختلال در امر کمک‌رسانی جلوگیری می‌کند.
- ۳- برای هر کدام از خدمات و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی (در قسمت قبلی)، به طور مثال امتیازی از ۱ تا ۱۰ در نظر گرفته می‌شود.
- ۴- هر فردی که جهت استخدام، دانشگاه، سربازی، تأیید صلاحیت عمومی برای انتخابات مجلس، شوراها، شهر، ریاست جمهوری و... اقدام می‌کند، علاوه بر سوءسابقه که در این سامانه نیز درج می‌شود، حسن سابقه افراد و امتیازهای اخذ شده آن، ملاک قرار می‌گیرد. حال اگر هر فردی امتیاز بیشتری داشته باشد، می‌تواند از مزایای اجتماعی بیشتری نیز برخوردار شود و در اولویت موارد ذکر شده قرار گیرد. در واقع انتخاب افراد، بر اساس یک سیستم و ملاک یکسان برای همه شهروندان، بر اساس شایسته‌محوری صورت می‌پذیرد؛ حتی در تعیین تخفیفات مالیاتی، اخذ وام‌ها و مجوزهای مختلف و... می‌توان با مدنظر قراردادن حسن سابقه افراد، این موارد را تطبیق داد و تسهیلات ویژه‌ای برای این موارد نیز در نظر گرفت.
- ۵- اعتبارسنجی از طریق وارد کردن مجموع ساعات کاری و حوزه فعالیت، میزان رضایت و امتیازدهی به داوطلبان و کیفیت کار آن‌ها توسط افراد و یا سازمان‌هایی که برای آن‌ها خدمتی انجام شده است به وسیله پرسشنامه و همچنین درج میزان رضایت داوطلبان از آن‌ها و تخمین میزان ارزش مادی و معنوی کار انجام شده.
- ۶- کشف استعداد و توانایی‌های خاص شهروندان از طریق پرسشنامه‌هایی که اشخاص حقیقی و حقوقی پذیرنده داوطلب پاسخ می‌دهند.
- ۷- می‌توان در سامانه، قسمتی با عنوان «تبادل خدمات» طراحی کرد تا وقتی فردی خدمتی را داوطلبانه ارائه می‌کند، اگر یک روز نیاز به یک خدمت پیدا کرد، از طریق سامانه درخواست کمک نماید و دیگران نیز با ملاحظه فعالیت‌های اجتماعی آن فرد، به طور داوطلبانه، به آن شخص کمک می‌کنند. شایان ذکر است که این چرخه، باعث می‌شود فرهنگ خدمت‌رسانی به یکدیگر، رشد چشم‌گیری داشته باشد. این قابلیت، در خصوص بازنشستگان و از کارافتادگان می‌تواند بسیار مفید واقع شود.
- ۸- این پروژه نیاز به مشارکت بسیاری از نهادها و سازمان‌ها دارد. از جمله وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که با وضع قوانین مرتبط به کنترل این طرح بپردازند. مثلاً میزان کمک‌های داوطلبان به هر شخص حقیقی و حقوقی چگونه باید باشد و تعهداتی که نسبت به یکدیگر دارند به چه صورت است. همچنین مجلس شورای اسلامی نیز با تصویب قوانین مورد نیاز می‌تواند روند اجرای صحیح این طرح را تضمین نماید.
- ۹- سامانه را می‌توان طوری طراحی نمود که حسن سابقه و سوءسابقه برای هر فرد، قابل مشاهده باشد تا هر فردی از وضعیت پرونده اجتماعی خود آگاه شود و از این طریق، انگیزه بیشتری نیز برای خدمات و فعالیت‌های اجتماعی و همچنین ارتقای جایگاه اجتماعی خود داشته باشد.
- ۱۰- با اصلاح بعضی قوانین، در خصوص جرائم، می‌توان قانونی در این سیستم لحاظ نمود که افراد بتوانند بر اساس میزان

مشارکت‌های اجتماعی خود و افزایش امتیاز فعالیت‌های داوطلبانه، بعضی از موارد سوءسابقه‌های خود را پاک نمایند. ۱۱- برای رسیدن به این مطلوب، نیاز است از همه ظرفیت‌های جامعه، به‌ویژه مساجد، فرهنگ‌سراها، مدارس، دانشگاه‌ها و... استفاده شود.

۱۲- برخلاف سوءپیشینه که صرفاً به خود فرد ارائه می‌شود و از طریق درخواست قانونی در دفاتر پلیس صورت می‌پذیرد، می‌توان در صورت تأیید مسئولان، حسن سابقه هر فرد، به صورت عمومی به نمایش درآید. البته انتخاب نمایش این گزینه می‌تواند برای شهروندان به صورت اختیاری باشد.

۱۳- می‌توان سامانه‌های کارایی را به این سیستم اضافه کرد تا شهروندان بتوانند برای یافتن شغل نیز به این پایگاه مراجعه نمایند و همه شهروندان به طور یکسان از موقعیت‌های کاری از این طریق مطلع گردند و صاحبان مشاغل نیز با مراجعه به این پایگاه شایسته‌ترین افراد را انتخاب نمایند.

۱۴- افراد حقیقی و حقوقی می‌توانند از طریق فیلتر کردن نوع خدمتی که لازم دارند و انتخاب محدوده جغرافیایی، داوطلب مورد نظر خود را جستجو نمایند.

دستاوردهای اجتماعی

۱- سامانه فدا باعث می‌شود، افراد جامعه برای ارتقای جایگاه اجتماعی خود، یک انگیزه مثبت پیدا کنند و برای این کار تلاش نمایند. ۲- ملاک شایسته‌محوری مشخص‌تر و دقیق‌تر می‌شود و همه اقشار از یک فرصت یکسان برای ارتقای جایگاه اجتماعی خود استفاده می‌کنند.

۳- فرهنگ خدمت‌رسانی و کار خیر در مردم بیشتر تقویت می‌شود که این خود آثار و برکات بسیاری دارد.

۴- شهروندان بر اساس شایسته‌محوری استخدام و از یک‌سری امکانات اجتماعی مضاعف نیز برخوردار می‌شوند.

۵- توجه به حسن پیشینه، درحقیقت توجه به ارزش‌های انسانی است و چقدر زیباتر است که موقع استخدام یا تأیید صلاحیت‌های عمومی به جای این‌که به فرد بگویند سوءسابقه خود را ارائه کند، به پرونده اجتماعی فرد اشاره و توجه شود. این کار باعث ایجاد احساس خوب در افراد جامعه نیز خواهد شد و...

۶- این طرح بر پایه فناوری در صدد فرهنگ‌سازی و ارائه ساز و کار برای نیازهای اجتماعی و مشارکتی شهروندان نیز هست.

۷- این سامانه باعث تحقق عدالت اجتماعی، شایسته‌سالاری، ارتقاء جایگاه اجتماعی و اجرای حقوق شهروندی خواهد شد.

۸- این سامانه علاوه بر اشخاص حقیقی و سازمان‌های خصوصی و دولتی، باعث کمک به سازمان‌های مردم‌نهاد (هلال احمر، بهزیستی...)، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت آموزش و پرورش برای بالا بردن مهارت‌های اجتماعی، کارآموزی و تکمیل مهارت‌های دانش‌آموزان و دانشجویان می‌شود.

۹- این سامانه با توجه به نیازهای روز جامعه، قابلیت توسعه و ارتقاء دارد و به فرصت‌های برابر، حق اشتغال و کار شایسته و دسترسی به اطلاعات و شفاف‌سازی اطلاعات که در حقوق شهروندی نیز به آن اشاره شده است کمک می‌کند.

۱۰- این سامانه علاوه بر این که کمک به استخدام بر اساس شایسته‌محوری می‌کند، باعث می‌گردد تا اگر فردی بخواهد یک کسب‌وکار جدیدی راه‌اندازی نماید، شایستگی و توانایی‌های وی برای مرکز صادرکننده مجوزها قابل رویت باشد.

۱۱- این سامانه باعث جلوگیری از رانت می‌شود.

۱۲- جان بخشیدن و کمک به شرکت‌های نوپا و شرکت‌های در حال ورشکستگی و زیان‌ده توسط افرادی که نذر کار داوطلبانه می‌کنند و یا کارآموزان. این سامانه به قشری که کار جهادی می‌کند جهت می‌دهد، یعنی با توجه به شرایط و جنگ اقتصادی، به این نوع شرکت‌ها کمک نمایند. در حقیقت افرادی که نذر کار داوطلبانه می‌کنند مانند سربازان جنگ اقتصادی هستند که به کمک فعالان اقتصادی که به نوعی آن‌ها نیز در حال جهاد اقتصادی هستند می‌روند.

- ۱۳- کمک به گسترش مشارکت‌های اجتماعی شهروندان.
- ۱۴- کمک به شهروندان برای کسب تجربه و مهارت و چه بسا این روند باعث شود آن‌ها استخدام شوند.
- ۱۵- این ارتباط و تایید و تفسیر (متقابل) دو طرف نسبت به یکدیگر باعث کشف استعداد کارآموزان توسط شرکت‌ها نیز می‌شود و باعث می‌گردد فرصت به‌دست آوردن کار شایسته و فرصت‌های شغلی بیشتری برایشان به‌وجود بیاید.
- ۱۶- در صورت تصویب در مجلس، می‌توان موارد دیگری را نیز به این سامانه اضافه کرد (نژادیان، ۱۳۹۸).

منابع

- اصفهان‌ی، راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت دارالکتب العربی، بی‌تا. کتابخانه دیجیتال نور، ۳۹۶۶.
- آگ‌برن، ویلیام فیلدینگ؛ مایر فرانسیس (۱۳۸۸)، زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس ا.ح. آریان‌پور، چاپ دوم، تهران: نشر گستره.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۶۳)، رساله نوین امام خمینی (ره)، تهران، موسسه انجام، چاپ اول، ۶۰-۴۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)، تفسیر موضوعی، ج ۵، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۴)، فطری بودن گرایش به دین، فصلنامه قسبات، سال دهم (۳۶)، ۷۴-۵۳.
- دیلمی، احمد؛ آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۰)، اخلاق اسلامی، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر معارف.
- سادات، محمدعلی (۱۳۷۴)، بینش اسلامی دوم دبیرستان، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- سادات، محمدعلی (۱۳۷۵)، بینش اسلامی چهارم دبیرستان، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۴)، اندیشه اسلامی ۱، تهران: دفتر نشر معارف.
- سبحانی، جعفر؛ محمدرضایی، محمد (۱۳۹۱)، اندیشه اسلامی ۲، چاپ سی و سوم، ویراست دوم، قم: دفتر نشر معارف.
- طالب‌زاده، حمید (۱۳۹۰)، فلسفه، چاپ اول، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۸)، شیعه در اسلام، تهران: انتشارات الغدیر.
- عربی، سیدهادی (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی نظریه‌های رفاه و بهروزی، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، سال هشتم (۱۵)، ۸۷-۶۱.
- علوی پور، سیدمحسن. (۱۴۰۰). شادکامی یا سعادت؟ نگاهی انتقادی به کتاب «سیاست شادکامی: آنچه حکومت می‌تواند از تحقیقات جدید در باب بهروزی بیاموزد». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۱(۶)، ۲۳۷-۲۵۷.
- قنبری نیک، سیف‌اله (۱۳۹۳)، رفاه اجتماعی، سایت پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، نسبت دین و اخلاق، فصلنامه قسبات، سال چهارم (۱۳)، ۲۹-۳.
- نژادیان، محمدعلی (۱۳۹۱)، موفقیت‌شناسی، چاپ اول، تهران: مهرآمین.
- نژادیان، محمدعلی (۱۳۹۳)، مبانی و اصول موفقیت‌شناسی، چاپ اول، تهران: کارآفرینان بزرگ.
- نژادیان، محمدعلی (۱۳۹۷)، موفقیت‌شناسی اقتصادی در راستای حمایت از تولید داخلی، چاپ اول، تهران: موفقیت‌شناسی.
- نژادیان، محمدعلی (۱۳۹۸)، پرونده اجتماعی شهروندان بر اساس حسن‌پیشینه و سوء‌پیشینه توسط سامانه فدا، چاپ اول، تهران: موفقیت‌شناسی.

http://iee.rihu.ac.ir/article_240_32351f079f861a030789672b0a26f64c.pdf

<http://pajoohi.ir>

<https://ensani.ir/fa/article/6487>

<https://noorlib.ir/book/info/21616>

https://qabasat.iict.ac.ir/article_17338_55ec5d77578f315c2676481926ba6202.pdf

<https://sid.ir/paper/390058/fa>